

درس‌هایی که باید از انقلاب ۵۷ آموخت

برای سرکوب قهری، آن را مرتباً نیرومندتر به جلو خواهد راند، تا زمانی که بندهای خود را بگسلد. بنابراین، اگر یکبار شکست خوردیم، کاری جز این‌که دوباره از اول بیاغازیم نداریم و تنفس احتمالاً بسیار کوتاهی که میان پایان پرده اول و آغاز پرده دوم جنبش به ما ارزانی شده، خوشختانه به ما فرصت کار بسیار لازمی را

در صفحه ۳

“دوران آن خرافاتی که انقلابات را به بدخوبی عده‌ای مبلغ نسبت می‌داد، دیرزمانی است سپری گشته است. امروز همه جهانیان می‌دانند که هر تلاطم انقلابی باید بر پایه یک نیاز اجتماعی مبتنی باشد که نهادهای فرتوت مانع ارضاء آن می‌گردند. این نیاز ممکن است هنوز آن‌چنان مبرم، آن‌چنان برای همگان ملموس نباشد که یک موفقیت فوری را تضمین کند، ولی هر کوششی

اعتصاب سراسری کردستان، پاسخی درخور به اعدام

در صفحه ۱۲

حضور میلیونی در خیابان‌های جهان علیه خطر بازگشت فاشیسم



بحران عمیق اقتصادی که از سال ۲۰۰۸ جهان سرمایه داری را فرا گرفته همچنان لاینحل مانده و روز به روز ابعاد وسیعتری به خود می‌گیرد. ناتوانی این نظام در حل ولو موقت بحرانهای چندگانه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجب قدرت‌گیری روزافزون هارترین جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی طبقه حاکم شده تا حدی که در برخی کشورها گرایش‌ها شبه فاشیست یا به

در صفحه ۵

بحران خاورمیانه و تشدید جنگ‌های نیابتی

با آغاز جنگ حماس و اسرائیل، خاورمیانه وارد بحران جدیدی شد. ادامه جنگ در غزه، طولانی شدن آن و کشتار بیرحمانه مردم بی دفاع فلسطین، این بحران را بیش از پیش تشدید نمود، بحران فراگیری که اکنون کل منطقه با آن خوگرفته است.

حمله پهلپادی به پایگاه نظامی آمریکا در شمال شرقی اردن، فضای تنش آلود موجود را متشنج‌تر ساخت. حمله پهلپادی "کتاب حزب الله عراق"، قدرتمندترین گروه پنجگانه جریان ارتجاعی "مقاومت اسلامی عراق" در شامگاه یکشنبه ۸ بهمن ۱۴۰۲ به پایگاه نظامی آمریکا، کشته شدن ۳ سرباز آمریکایی و مجروح شدن بیش از ۴۰ تن دیگر را در پی داشت. اقدامی که از درون بحران و تنش در منطقه و پیامد های جنگ غزه درآمد، خود تشدید کننده تنش و بحران شد. این اقدام اما در نوع خود نه فقط درجه به نسبت بالایی از تحرک و توانایی گروه‌ها و جریان‌های وابسته به جمهوری اسلامی برای انجام یک رشته اقدامات ایذایی و آمادگی برای درگیری را نشان داد، بلکه در همان حال بر اتوریته و اقتدار نظامی دولت آمریکا و احاطه ارتش این کشور در منطقه نیز ضربه زد.

حمله به تأسیسات و مراکز نظامی آمریکا البته موضوع جدیدی نبود و نیست. چنانکه "سابرینا سینگ" معاون دبیر رسانه ای وزارت دفاع آمریکا نیز اعتراف نمود از هفت اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز جنگ غزه تا کنون دست کم ۱۶۵ بار تأسیسات آمریکایی هدف حمله قرار گرفته‌اند.

در صفحه ۲

اطلاعیه هواداران، کارگران و زحمتکشان هسته‌ی زاگرس مرکزی به مناسبت پنجاه و سومین سال گرد حماسه سیاهکل

۱۰ **زنده باد قیام سیاهکل**

۷ **در اهتزاز باد پرچم خونین سیاهکل سرآغاز جنبش نوین کمونیستی ایران**

۹ **گزارش کوتاهی از بزرگداشت حماسه سیاهکل در داخل کشور**

پیام حزب کمونیست ایران

۴ **به سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاه و سومین سالگرد نبرد سیاهکل!**

تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر - از جنبش مشروطه تا کنون

۸ **بخش پنجم - از بهمن ۱۳۴۹ (حماسه سیاهکل) تا انقلاب ۱۳۵۷**

اطلاعیه فعالین و هواداران سازمان
فداییان (اقلیت) - داخل کشور،
به مناسبت پنجاه و سومین سالگرد
حماسه سیاهکل

گرامی باد ۱۹ بهمن حماسه سیاهکل
زاد روز سازمان راهی جز
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام
۶ **مسلحانه نموده است**

**پنجاه و سومین سالگرد نبرد
حماسی سیاهکل گرامی باد
یک رفیق هوادار از داخل کشور**

۷

بحران خاورمیانه و تشدید جنگ‌های نیابتی

این بار اما ماجرا متفاوت بود چراکه ۳ سرباز آمریکایی کشته و چند ده نفر دیگر زخمی شدند. بنابراین دولت آمریکا به لحاظ حیثیتی هم که شده، نمی‌توانست پاسخی متفاوت و شدید تر از موارد و پاسخ‌های قبلی ندهد.

مشکل دولت امپریالیستی آمریکا اما این است که از لحاظ داخلی و بین‌المللی در بد موقعیتی گیر افتاده و با بحران‌های متعددی روبروست. دولت آمریکا علی‌رغم اینکه می‌داند سرخ این حمله پهبادی و اقدامات دیگری نظیر آن توسط شبه نظامیان در عراق، سوریه، لبنان و یمن در دست جمهوری اسلامی است، اما نمی‌خواهد مستقیماً با جمهوری اسلامی که این اقدامات را مدیریت می‌کند وارد جنگ شود. جمهوری اسلامی پشت این به تعبیر خامنه‌ای "نیروهای مقاومت" ایستاده و حمایت و پشتیبانی خود از این نیروها را نیز انکار نکرده است. با وجود این، دولت آمریکا که در شرایط فعلی حسابی درگیر جنگ اوکراین و غزه است، تمایلی ندارد وارد جنگ دیگری شود و جبهه سوم را بگشاید. دولت امپریالیستی آمریکا و هم‌پیمانان آن و حتی سایر قدرت‌های امپریالیستی نیک می‌دانند از جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی، چنان آتشی برپا خواهد شد که کل منطقه را گرفتار شعله‌های خود خواهد نمود و نه فقط کشورهای منطقه بلکه بسیاری از کشورها و قدرت‌های امپریالیستی دیگر را نیز به گرداب خود خواهد کشاند. جنگی که با انفجار تضاد‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای همراه خواهد بود، منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را به خطر می‌اندازد، آشوب و بی‌ثباتی و هرج و مرج و آینده‌ای مبهم و تیره و تار را رقم خواهد زد. از اینجاست که هیچ‌یک از قدرت‌های منطقه‌ای یا قدرت‌های بزرگ جهان خواهان گسترش جنگ در منطقه نیستند و از اینجاست که دولت آمریکا پیوسته تأکید نموده خواهان جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی و گسترش جنگ در خاورمیانه نیست و بایدن نیز پیوسته بر همین سیاست اصرار ورزیده است. سخنان رسمی مقامات آمریکایی بعد از این حمله پهبادی نیز همین موضوع را تأیید می‌کند.

در پایان جلسه اضطراری شورای ملی امنیت آمریکا که بلافاصله پس از این حمله تشکیل شد و موضوع را مورد بررسی قرار داد، دولت آمریکا ابراز نمود در پاسخ تلافی جویانه به حمله پهبادی، اهداف متعددی را مورد حمله قرار خواهد داد. بایدن نیز ضمن اشاره به نقش جمهوری اسلامی تصریح کرد تصمیم خودش را در مورد نوع واکنش به حمله پهبادی گرفته است گرچه از چند و چون آن چیزی نگفت. رئیس جمهور آمریکا و جریان حزبی وی البته از جانب حزب و جناح رقیب و محافل راست افراطی حاکمیت، به شدت تحت فشار هستند که باید با یک حمل قاطع نظامی علیه جمهوری اسلامی در خاک ایران، پاسخ محکمی به حمله به پایگاه نظامی آمریکا بدهند. این جناح با اشاره به حمایت‌های آشکار و نهان جمهوری اسلامی از شبه نظامیان و گروه‌های اسلام‌گرا در عراق، سوریه، لبنان و یمن، خواستار این است که دولت آمریکا بجای زدن سرپنجه‌ها و یا دست و پای

جمهوری اسلامی در این یا آن منطقه در خارج از ایران، به عنوان یک اقدام جدی و مؤثر تلافی جویانه، باید سر اختاپوس را در تهران بزند، کار را یکسر کند و یکبار برای همیشه به ماجرا خاتمه دهد.

اما دولت آمریکا نیک می‌داند که ماجرا به این سادگی نیست. آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا می‌گوید؛ پاسخ آمریکا در چند سطح و چند مرحله خواهد بود. جان کرمی سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا می‌گوید؛ "ما دنبال جنگ با ایران نیستیم"، ما به دنبال درگیری گسترده‌تر در خاورمیانه نیستیم. تمامی شواهد حاکی از آن است که دولت آمریکا در لحظه فعلی نمی‌خواهد وارد یک جنگ مستقیم و گسترده با جمهوری اسلامی شود. همچنین نمی‌خواهد جنگ جاری در غزه که نزدیک به چهارماه ادامه یافته به کل منطقه خاورمیانه گسترانده شود.

در برابر تهدیدات گوناگون به ویژه از جانب جناح جمهوری خواه و محافل راست افراطی آمریکایی که انگشت اتهام را مستقیماً به سمت جمهوری اسلامی نشانه رفتند، رژیم جمهوری اسلامی نیز فوراً واکنش نشان داد و اعلام نمود در حمله پهبادی به پایگاه نظامی آمریکا در اردن هیچ نقش و دخالتی نداشته است. جمهوری اسلامی در همان حال که دخالت در عملیات پهبادی کتابت حزب الله عراق را مانند بسیاری موارد مشابه دیگر تکذیب و انکار نمود، حمله به خاک ایران را "خط قرمز" خود اعلام نمود و هشدار داد هرگونه حمله به خاک کشور ایران را قاطعانه پاسخ خواهد داد. اما بعد از آرام شدن آن تب و تاب اولیه و نگرانی از واکنش تند آمریکا و احتمال به اشاره جمهوری اسلامی، الحمیداوی دبیر کل کتابت حزب الله عراق، دریابانه‌ای که روز سه شنبه ۱۰ بهمن انتشار داد، عملیات نظامی و امنیتی علیه نیروهای آمریکایی در منطقه را تعلیق کرد. این یعنی آنکه فتنه درگیری‌ها نباید تا مرحله غیر قابل‌کنترلی گسترش یابد و تا آغاز یک جنگ مستقیم و رودر رو بین آمریکا و جمهوری اسلامی بالا کشیده شود.

بنابراین اوضاع در طرف دیگر ماجرا یعنی جمهوری اسلامی نیز به همان شکل است به این معنا که جمهوری اسلامی نیز خواهان درگیری گسترده و مستقیم و جنگ با آمریکا نیست. نه فقط از این بابت که از لحاظ قدرت نظامی و تجهیزات جنگی در دریا و هوا قدرت مقابله با آمریکارا ندارد، بلکه به ویژه از این جهت که در حال حاضر بسیار متزلزل و بی‌ثبات است. در واقعیت امر عمر این رژیم نکبت‌بار پوسیده به پایان رسیده و به تلنگری سرنگون خواهد شد. نباید از نظر دور داشت که توده‌های مردم، کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه نه فقط خواهان چنین جنگی نبوده و نیستند، بلکه خواهان سرنگونی این رژیم‌اند. "جنگ جنگ تا پیروزی" که خمینی با آن صد‌ها هزار تن را به دم توپ فرستاد، به تاریخ پیوسته است و بی‌هیچ تردیدی آغاز یک چنین جنگی پایان کار فوری جمهوری اسلامی است. اگرچه جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی در شرایط حاضر به سود آمریکا نیست و دولت

آمریکا نیز خواهان آن نیست، اما تردیدی نیست که آمریکا به اقدامات گوناگون تلافی جویانه اما بسیار دقیق و حساب شده متوسل خواهد شد. کاخ سفید نیز پس از حمله پهبادی به پایگاه نظامی آمریکا در اردن در ارتباط با اقدام تلافی جویانه اعلام کرد؛ "آمریکا عجلانه حرکت نخواهد کرد". دولت آمریکا در چند روز گذشته بسیاری از افراد و کارمندان سفارت خود در بغداد را با هوایمما از عراق خارج نموده است که این می‌تواند مقدمه حمله به مراکز و اهدافی مرتبط با سپاه پاسداران و شبه نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی در عراق باشد. دولت آمریکا البته پیش از این، در سال پایانی جنگ ایران و عراق طی یک رشته حملات هوایی و دریایی، بخش مهمی از توان رزمی دریایی جمهوری اسلامی را از کار انداخت و دو سکوی نفتی را نیز منهدم کرد. شرایط و موقعیت کنونی اما از جمیع جهات با آن مقطع متفاوت است. حمله به تأسیسات نفتی جمهوری اسلامی در خلیج فارس یا حمله به نیروی دریایی آن، می‌تواند درگیری‌های جاری را وارد فاز خطرناک‌تری سازد و به نظر نمی‌رسد آمریکا دست به چنین اقدامی بزند. اقدامات نظامی تلافی جویانه آمریکا احتمالاً بیشتر باید از نوع حمله به مراکز آموزش شبه نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی، انبار تسلیحات، نیروها و تأسیسات سپاه پاسداران و نظیر آن در کشور عراق و سوریه باشد. آخرین خبرهای انتشار یافته نیز همین موضوع را تأیید می‌کند. سنکتام (ستاد فرماندهی مرکزی ارتش ایالات متحده در خاورمیانه) اعلام کرد، شامگاه جمعه ۱۳ بهمن نیروهای آمریکایی، چند پایگاه نیروی قدس سپاه و گروه‌های شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی در عراق و سوریه را ۸۵ بار مورد حمله قرار داده است. در روزهای بعد نیز نیروهای آمریکا و انگلیس چندین موضع حوثی‌ها را مورد حمله قرار دادند. این عملیات‌ها کشته و شمار زیادی مجروح برجای گذاشته است.

با اینهمه تردیدی در این مسئله نیست که تنش در منطقه ادامه خواهد یافت و حتی اقدامات نظامی کنترل شده نیز، تنش در منطقه و میان آمریکا و جمهوری اسلامی را بی‌آنکه جنگی گسترده در دستور کار باشد، تشدید خواهد کرد. این واقعیت را نیز نمی‌توان انکار نمود که همواره این احتمال و این خطر وجود دارد که در جریان تشدید تضادها و کشمکش‌های منطقه‌ای و تشدید بیش از پیش تشنج در وضعیت انفجاری منطقه، در جریان حملات طرف‌های درگیر، اقدامات نظامی یا عملیات شبه نظامیان، خواسته یا ناخواسته حادثه‌ای رخ دهد و درگیری‌ها را از مرحله کنترل شده خارج سازد و بحران منطقه‌ای راه حل خود را در خروج از جنگ نیابتی جستجو کند.

آنچه را که در شرایط حاضر به جرئت می‌توان گفت این است مادام که جنگ غزه و کشتار مردم فلسطین پایان نگرفته باشد، این تنش‌ها و تعارضات، احتمال گذار درگیری‌ها و جنگ نیابتی کنونی به جنگی غیر نیابتی، وسیع و غیر قابل کنترل را نیز تقویت می‌کند. بحران جدید خاورمیانه که با جنگ غزه و کشتار مردم فلسطین آغاز شد، جز با پایان این جنگ و احقاق حقوق مردم زجر دیده فلسطین تخفیف نخواهد یافت.

درس‌هایی که باید از انقلاب ۵۷ آموخت

می‌دهد، فرصت بررسی عللی که هم وقوع قیام اخیر و هم شکست آن را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت (انقلاب و ضدانقلاب - فریدریش انگلس)

انقلاب‌ها ضرورتی ناگزیر در تاریخ بشریت برای پیشرفت اجتماعی و انسانی‌اند. تاریخ بشریت سرشار است از انقلاب‌هایی که در هریک از دوران‌های تاریخی رخ داده و برجسته‌ترین آن‌ها، تاریخ بشریت را جهش‌وار به‌پیش سوق داده‌اند. اما این انقلاب‌ها سهل و ساده رخ نداده و به پیروزی نرسیده‌اند. طریقات حاکم مرتجع پاسدار نظم کهنه، همواره در برابر تحول و انقلاب مقاومت کرده و کوشیده‌اند با تمام دستگاه قهر و سرکوب و تحمیق دولتی، مانع پیروزی انقلاب شوند. کم نیستند انقلاب‌هایی که در نتیجه مقاومت ارتجاع به شکست انجامیده‌اند. اما نیازهای تحول اجتماعی، بار دیگر انقلاب را به صحنه فراخوانده تا تحولی را که نیاز جامعه و پیشرفت تاریخی است، به سرانجام برساند.

انقلاب سال ۵۷ که زیر فشار نیازهای پیشرفت و تحول جامعه ایران برپا گردید، توسط ضدانقلاب سرکوب شد و به شکست انجامید. پی آمد آن دورانی از رکود سیاسی بود که چند دهه دوام آورد. جارچیان وابسته به ارتجاع حاکم در کسوت نظریه‌پرداز، اصلاحات چی، استاد دانشگاه و روزنامه‌نگار وظیفه‌ای فراتر از این نداشتند که اعلام کنند، دوران انقلاب‌ها به پایان رسید و آنچه معقول و دست‌یافتنی است، در چارچوب نظم مستقر خواهد بود. اما جبر تاریخ بسی قدرتمندتر از ارتجاع و پادوان تبلیغاتی آن است. تردیدی نبود که ضرورت‌های جامعه ایران بار دیگر انقلاب را فرامی‌خواند.

بنابراین، طلیمه دورانی نوین که نوید بخش در راه بودن انقلابی جدید است، در دی‌ماه سال ۹۶ دمید. طوفان‌های سیاسی یکی پس از دیگری ارکان نظم پوسیده را به لرزه درآورد. جنبشی که سال گذشته برپا شد و چندین ماه رویاروی با ارتجاع جنگید، به همه نشان داد که جامعه ایران در آستانه یک انقلاب جدید قرار گرفته است. گرچه این جنبش سرکوب شد و فرونشست، اما تمام شواهد عینی گواهی است بر این‌که پی آمد آن همچون تمام جنبش‌های سال‌های اخیر، موجی گسترده‌تر و فراگیرتر خواهد بود. اکنون ضرورت انقلابی نوین در ایران، به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است. از این‌رو ضروری است که در سالگرد قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، مهم‌ترین درس‌های گران‌بها و ارزشمند انقلاب سال ۵۷ را مرور کنیم، از آن‌ها بیاموزیم و در عمل به کاربندیم تا انقلاب نوین به فرجامی پیرومند برسد.

انقلاب سال ۵۷ در یک روز موعود و میمون شکل نگرفت و در یک‌لحظه از آسمان نازل نشد. این انقلاب نتیجه تضادهای جامعه ایران بود که در طول چندین دهه انباشت شده بودند و در نیمه دوم دهه پنجاه در یک‌رشته تلاطم‌های سیاسی منفجر شدند. شورش‌های تهی‌دستان حاشیبه‌نشین شهر تهران در واکنش به تعدیات و زورگویی نیروهای دولتی، پیش‌درآمد جنبش‌هایی بود که در

سال ۵۶ با اعتلای جنبش دانشجویی، تظاهرات توده‌ای، شورش‌ها و قیام‌های منفرد در برخی شهرستان‌ها از جمله در تبریز، قم، یزد، رخ دادند. در این شرایط، بحران سیاسی به همراه بحران اقتصادی پیوسته عمیق‌تر می‌شد. تلاش رژیم شاه برای کنترل و مهار اوضاع از طریق تعویض پی‌درپی نخست‌وزیران و کابینه‌ها، تشدید سرکوب و در همان حال دادن امتیاز به طرفداران ارتجاع مذهبی، کارساز نیفتاد. جنبش به رشد خود در سراسر ایران ادامه داد. رژیم شاه که در کنترل اوضاع درمانده بود، نخستین حکومت‌نظامی را مردامه سال ۵۷ در اصفهان اعلام کرد. اما مبارزات همچنان ادامه می‌یافت. نقطه اوج آن در شهریورماه سال ۵۷ در تهران بود که به سرکوب خونین آن در ۱۷ شهریورماه انجامید. گذشتار ۱۷ شهریور در شرایطی که دوران انقلاب فرارسیده بود، نه پایانی بر مبارزات، بلکه محرکی برای گسترش جنبش‌های توده‌ای شد. با این‌وجود، تا این مقطع هنوز یک جنبش توده‌ای سراسری شکل نگرفته بود. هنوز کارگران که پایه اصلی هر جنبش سراسری را تشکیل می‌دهند، به مبارزه سیاسی روی نیاورده بودند.

مقدمه پیوستن کارگران به جنبش سیاسی، اعتصاب تعداد محدودی از کارگران پالایشگاه‌های نفت تهران، اصفهان، تبریز و آبادان بر سر مطالبات اقتصادی و رفاهی در نیمه دوم شهریورماه بود. پی آمد این مبارزه، ارتقای مبارزات کارگران صنعت نفت به یک مبارزه سیاسی، حول مطالبات مستقیماً سیاسی و توأم با آن رشد مبارزات کارگران در دیگر رشته‌های تولید و خدمات بود.

در اواخر مهرماه، کارگران پالایشگاه‌ها و میدان‌های نفتی با مطالبه آزادی زندانیان سیاسی، برچیده شدن ساواک و الغاء حکومت‌نظامی، به اعتصاب متوسل شدند. همراه با کارگران نفت، کارگران سیمان، نساجی، بافندگی، دخانیات، پتروشیمی، راه‌آهن و ده‌ها کارخانه و معدن حول مطالبات اقتصادی و سیاسی به اعتصاب روی آوردند. مدارس و دانشگاه‌ها، مؤسسات دولتی، روزنامه‌ها، بیمارستان‌ها، بانک‌ها نیز به اعتصاب پیوستند. جنبش در این مرحله، شکل سراسری به خود گرفت. این اعتصاب سراسری میدان وسیع‌تری برای تظاهرات و راهپیمایی‌های توده‌ای گشود.

این تجربه می‌آموزد که در ایران یک جنبش سیاسی سراسری، تنها زمانی می‌تواند شکل بگیرد که طبقه کارگر در آن حضور داشته باشد. بنابراین، دلیل این‌که جنبش سیاسی نیمه دوم سال ۱۴۰۱ نتوانست به یک جنبش سیاسی نیرومند سراسری ارتقاء یابد، دقیقاً از آن‌رو بود که هنوز طبقه کارگر به‌عنوان یک طبقه با اشکال مبارزاتی مختص خود در این جنبش حضور نیافته بود و هنوز مبارزه این طبقه به یک مبارزه سیاسی، حول مطالبات مشخص سیاسی ارتقا نیافته بود.

رژیم شاه برای مقابله با اعتصاب سرتاسری سیاسی، در نیمه دوم آبان ماه، کابینه نظامی

ارتشید از هاری را بر سرکار آورد. سرکوب و بازداشت تشدید و مراکز حساس از جمله نفت و روزنامه توسط نظامیان اشغال شد. ده‌ها تن از رهبران اعتصاب نفت بازداشت و گروهی مخفی شدند. کارگران را بازور سرنیزه به کار واداشتند. اما با اعتلای جنبش به مرحله اعتصاب سرتاسری، دیگر بازداشت‌ها و کشتار مردم توسط حکومت‌های نظامی، کارساز نبود. این اقدامات تنها توانست وقفه‌ای یک‌ماهه در ادامه اعتصاب سرتاسری ایجاد کند. تظاهرات و درگیری‌ها با ارتش در خیابان‌ها ادامه یافت. بنابراین موج دوم اعتصاب سرتاسری سیاسی در نیمه دوم آذرماه آغاز گردید. کمیته‌های اعتصاب کارگران نفت در این فاصله انسجام و آمادگی بیشتری پیدا کردند.

در اواخر آذرماه کلیه کارگران نفت در پالایشگاه‌ها و میدان‌های نفتی باز دیگر به اعتصاب عمومی روی آوردند و کمیته‌های اعتصاب، کنترل تولید را در تمام پالایشگاه‌ها و میدان‌های نفتی در دست گرفتند. تولید نفت به‌کلی متوقف شد. کمیته هماهنگی اعتصاب کارگران و کارکنان نفت، رهبری این مبارزه را در دست گرفت. این اعتصاب ضربه خردکننده اقتصادی و سیاسی به رژیم و منابع مالی آن وارد آورد. با این اعتصاب در صنعت نفت، اعتصابات کارگران واحدهای تولیدی و خدماتی دیگر نیز که مدتی فروکش کرده بودند، از جمله اعتصابات کارگران کارخانه بافندگی بهشهر، کارگران ماشین‌سازی تبریز، خودروسازی تهران و تأسیسات آب و ماشین‌سازی اهواز، اعتصاب ده‌ها هزار کارگر معادن مس و زغال‌سنگ کرمان، نیروگاه‌های برق دوباره احیاء شدند. مراکز درمانی، بانک‌ها، تلویزیون و اغلب مؤسسات دولتی نیز به اعتصاب سیاسی سراسری پیوستند. کمیته هماهنگی کارگران و کارمندان برای اتخاذ تصمیمات مشترک تشکیل گردید.

خیابان‌های شهرهای بزرگ سنگربندی شدند. به‌رغم سرکوب و وحشی‌گری نیروهای مسلح رژیم، با این اعتصاب سیاسی سراسری، ابتکار عمل به‌کلی از دست رژیم شاه خارج شد و در واقع آنچه که انقلاب سال ۵۷ نامیده می‌شود، از همین نقطه آغاز گردید. مشخصه‌های انقلاب اولاً در این بود که دیگر ابتکار عمل کاملاً در دست خود مردم قرار گرفته بود. قوانین و مقررات رسمی دولتی به‌کلی فاقد اعتبار شدند. ستمدیدگان و تحقیرشدگان، اکنون فرمانروای واقعی در خیابان‌ها، محل کار، شهرها و سراسر کشور شده بودند. مردم که آزادی را با نبرد در خیابان‌ها به دست آورده بودند، با تصمیم و اراده خود گرد هم‌آیی‌ها، راهپیمایی‌ها، تظاهرات و اعتصابات بر پا می‌کردند. مردم آزادانه در خیابان‌ها بحث و گفتگو می‌کردند. تجمعات خود را تشکیل می‌دادند. روزنامه‌ها و کتاب‌ها از چنگ سانسور رهایی یافته بودند. دانشگاه‌ها به مراکز سخنرانی‌ها و بحث‌های سیاسی پرشور تبدیل شده بود. زندانیان سیاسی به دست توانای خلق از بند رسته بودند.

ثانیاً در همین حال یک قدرت غیررسمی در مقابل قدرت رسمی دولتی شکل گرفته بود که مردم از آن تبعیت می‌کردند. کمیته‌های اعتصاب،

درس‌هایی که باید از انقلاب ۵۷ آموخت

کمیته‌های محلات و شوراهای هماهنگی، رتق‌وفتق امور کشور را در دست داشتند. ارگان‌هایی نظیر کمیته‌های هماهنگی اعتصاب، شوراها و کمیته‌های محلات تصمیم‌گیرنده بودند و مردم از دستورات آن‌ها تبعیت می‌کردند و نه قدرت رسمی دولتی. کمیته‌های اعتصاب کارمندان حتی اجازه نمی‌دادند وزرای قدرت رسمی که دیگر اعتباری در میان مردم نداشتند، وارد وزارتخانه‌ها شوند. تمام این رویدادهای بزرگ، نقش برجسته طبقه کارگر و اعتصاب سیاسی سراسری را در برپائی انقلاب در برابر همگان قرار می‌دهد.

تجربه برپائی اعتصابات سرا سری همچنین نشان داد، در شرایطی که کارگران از تشکلهای پایدار طبقاتی خود محروم‌اند، می‌توانند در جریان برپائی این اعتصابات، خود را در کمیته‌های اعتصاب به سرعت متشکل کنند و به یک نیروی متشکل پرقدرت تبدیل شوند.

تجربه انقلاب ۵۷ نشان داد که نقش برپائی اعتصاب سرتاسری بر عهده طبقه کارگر است که می‌تواند عموم کارگران را در سراسر کشور وارد مبارزه‌ای سیاسی کند و ضربه اقتصادی و سیاسی محکمی به رژیم وارد آورد و آن را فلج سازد. اعتصاب سرتاسری سیاسی با کشاندن میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش به جنبش و فراهم ساختن میدان وسیع‌تری برای تظاهرات، راهپیمایی‌های میلیونی و دیگر اشکال مبارزه، از جمله باریکاد بندی خیابانی که در این ایام به امری متداول تبدیل شده بود، آمادگی لازم را برای روی آوری توده‌ها به قیام مسلحانه فراهم آورد.

انقلاب ۵۷ نشان داد که اعتصابات عمومی اقتصادی، اعتصابات عمومی سیاسی، اعتصابات تلفیقی اقتصادی - سیاسی، اعتصابات سیاسی سراسری، راهپیمایی‌ها و تظاهرات توده‌ای، باریکاد بندی‌های متحرک و قیام مسلحانه توده‌ای، اشکال مؤثر مبارزه برای سرنگونی نظم ارتجاعی حاکم‌اند.

انقلاب همچنین، نقش کمیته‌های اعتصاب را برای در دست داشتن رهبری جنبش، نشان داد. در همین حال عیان کرد که کمیته‌های اعتصاب، نطفه شوراها هستند. شوراها شکل ارتقاء یافته و تکامل یافته کمیته‌های اعتصاب‌اند. بنابراین استقرار نظم شورایی در ایران تنها می‌تواند از درون کمیته‌های اعتصاب و اعتصابات سیاسی سر برآورد.

در عین حال، روند انقلاب ۵۷ نشان داده شد که شوراها تا جایی نتوانستند ادامه حیات داشته باشند که دستگاه دولتی بورژوازی در نتیجه قیام صدمه دیده و از هم گسیخته بود. وقتی که ارتجاع حاکم نیروهای مسلح را تجدید سازمان دهی کرد، شوراها تدریجاً نابود شدند. لذا برای این که قدرت شورایی بتواند شکل بگیرد و به قدرت دولتی کارگران و زحمتکشان تبدیل شود، لازم‌هاش درهم شکستن و برانداختن تمام دستگاه دولت بورژوازی، با تمام ارگان‌های نظامی و بوروکراتیک آن است.

اما چه شد که این انقلاب به رغم حضور میلیونی

پیام به سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاه و سومین سالگرد نبرد سیاهکل!



رفقای عزیز و حضار گرامی!

از جانب هیئت حزب کمونیست ایران صمیمانه ترین همبستگی خود را به مناسبت پنجاه و سومین سالگرد نبرد سیاهکل به شما اعلام می‌داریم.

سالگرد نبرد سیاهکل امسال در شرایطی برگزار میشود که نظم مسلط جهانی بیش از هر زمانی با شکافهای عمیق روبروست. نه تنها رقابت بلوک بندیهای امپریالیستی بلکه شرایطی را که از بالا توسط دولتهای سرمایه داری به کرگران و اکثریت مردم جهان تحمیل شده است، بیانگر اوج بربریتی است که در هزاره سوم بر جهان حاکم گردیده است. چهره عریان این بربریت بیش از همه در خاورمیانه خود را نمایان ساخت. پشتیبانی بیدریغ دولتهای امپریالیستی از پروژه کلونیالیستی رژیم آپارتاید نژادی اسرائیل در کشتار مردم فاسطین جوهر واقعی نظام سرمایه داری را به نمایش گذاشت که اعلام کرده بود پایان تاریخ است. حمایت جهان امپریالیستی از دولت نژادپرست و اشغالگر اسرائیل در کشتار دهها هزار نفر از مردم فلسطین در نوار غزه بیش از هر زمانی مردمان جهان را به جوهر واقعی این بربریت آگاه گردانده است. پاسخ به نسل کشی و وحشیگری عنان گسیخته نظم سرمایه داری تنها میتواند پاسخی از منظر طبقه کارگر جهانی و بشریت مترقی باشد.

درست در این برهه زمانی خاطره رفقائی چون صفائی فراهانی که در کنار مبارزین فلسطینی علیه رژیم آپارتاید می‌جنگید، در خاطره جمعی ما زنده میشود. خاطره ای که بیانگر تعهد مشترک و متقابل نیروهای انقلابی ایران و فلسطین در دفاع از منافع کارگران و مردمان تحت ستم بود. آن هم در شرایطی که قرار گرفتن در کنار انقلابیون فلسطینی اعلام جنگ به رژیمی بود که نزدیکترین هم پیمان رژیم اشغالگر در منطقه بوده و سکوت گورستانی را بر جامعه ای که خواهان یک زندگی انسانی بود، حاکم گردانده بود. باید گفت فارغ از اینکه کدام ارزیابی را از نبرد سیاهکل داریم، آنچه اتفاق افتاد رد پائی فراموش نشدنی بر جای گذاشت.

اکنون یک بار دیگر این جامعه در تب و تاب یک تغییر بنیادین به سر میبرد. خیزش انقلابی ژینا با پیشتازی زنان سیمای جامعه را در مقیاس بزرگی تغییر داده است و در ست در همین روزها اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران و بازنشستگان، مبارزات بی وقفه زندانیان سیاسی در اسارتگاههای رژیم و مقاومت جامعه در مقابل موج اعدام های رژیم اسلامی بیانگر به حرکت در آمدن همه آن نیروهائی است که خواهان تغییر رادیکال در جامعه هستند.

از این رو هم شما و هم ما به مثابه بخشهایی از جنبش کمونیستی ایران در مقابل چالشهای مهمی قرار گرفته ایم. بدون تردید یاری به سازمانیابی طبقه کارگر، یاری به شکل گرفتن یک بدیل رادیکال و سوسیالیستی قدرتمند نیاز به همسویی همه آن نیروهایی دارد که خود را با سوخت و ساز تنها طبقه انقلابی جامعه تعریف میکنند. دستتان را در این پیکار سترگ و مشترک عمیقاً می فشاریم.

از جانب هیئت حزب کمونیست ایران سوم فوریه ۲۰۲۴

توده‌های خلقی و همگانی حل شد. بخش بزرگی از توده‌های کارگر و زحمتکش از روی ناآگاهی و زودباوری به خمینی و ودمووعیده‌های کذائی او اعتماد کردند و به دنبال او کشیده شدند. بنابراین، گرچه تمام بار انقلاب بر دوش طبقه کارگر قرار داشت و رژیم سلطنتی با قیام مسلحانه توده‌های کارگر و زحمتکش سرنگون شد، اما ضدانقلاب به رهبری خمینی، قدرت سیاسی را به دست گرفت و به رغم این که تا سال ۶۰ کشمکش و درگیری میان انقلاب و ضدانقلاب حاکم ادامه داشت، سرانجام این انقلاب به شکست قطعی انجامید.

انقلاب سال ۵۷ به همگان آموخت که اگر رهبری جنبش و انقلاب در دست طبقه کارگر به عنوان پیگیرترین نیروی انقلاب قرار نگیرد و اگر این طبقه به طبقه حاکم تبدیل نشود، شکست، نتیجه‌ی محتوم انقلاب خواهد بود.

توده‌های کارگر و زحمتکش، به‌ویژه نقش برجسته کارگران نفت در انقلاب به شکست انجامید؟ این درس بسیار مهمی است که باید همواره آن را به خاطر سپرد.

نخستین شرط هر انقلاب پیروزمند، انتقال قدرت سیاسی از دست یک طبقه ضدانقلابی به یک طبقه انقلابی است. در ایران اما

رژیم دیکتاتوری عریان سلطنتی، توده‌های کارگر و زحمتکش مردم را در ناآگاهی و بی‌سازمانی نگه‌داشته بود. بخش بسیار بزرگی از مردم هنوز در چنگال خرافات مذهبی اسیر بودند. لذا در نتیجه سلطه طولانی دیکتاتوری که مانع از تشکل و آگاهی طبقه کارگر شده بود، این طبقه انقلابی نتوانست در جریان انقلاب، استقلال طبقاتی و سیاسی خود را حفظ کند، رهبری سیاسی جنبش را در دست گیرد و قدرت سیاسی را به چنگ آورد. برعکس، در جنبش عموم

حضور میلیونی در خیابان‌های جهان علیه خطر بازگشت فاشیسم



سازماندهندگان این اعتراضات، اتحادیه‌های پرونیست هستند، اما وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی این کشور، ورشکستگی مالی، تنها یک راه حل ریشه‌ای و قطعی می‌طلبد. طرفداران «خوان پرون» که از دهه ۳۰ تا کنون دوره‌های متعددی در قدرت بوده و از قضا خود عامل دامن زدن به ناسیونالیسم و شکل‌گیری گرایش‌های شبه‌فاشیست بوده‌اند، قطعاً قادر به ارائه راه حلی ولو موقت نیستند. با این وجود آش در آرژانتین چنان شور است که صدای اعتراض پرونیست‌ها نیز آمده است. به هر حال روند وقایع از ژانویه امسال تا کنون نشانگر رشد مبارزات توده‌ای در این کشور است. اعتراضات روزهای اخیر در این کشور نشان از حضور جنبش‌ها و گرایش‌های مترقی، اتحادیه‌های کارگری مستقل، دانشجویان، زنان، وکلا و هنرمندانی است که به خیابانها آمده‌اند.

صف آرائی که هم اکنون در مقابل احزاب و گروه‌های شبه‌فاشیستی شکل گرفته، روز به روز رادیکال‌تر شده و بر دامنه اعتراضات افزوده می‌شود. ضرورت تشکل و سازماندهی در مقابل نظام سرمایه‌داری که همچون دمل چرکینی سرباز کرده، برای توده‌های مردم ملموس‌تر می‌گردد. در عین حال نقش احزاب لیبرال و نئولیبرالی که همواره جاده صاف‌کن و متحد پنهان و آشکار نیروهای راست و فاشیست بوده بیشتر بر توده‌های مردم آشکار می‌شود و توده‌های مردم در عمل درمی‌یابند که مبارزه علیه فاشیسم از مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و جنایات بیشمار آن جدا نیست.

امروزه فعالان جنبش‌های اجتماعی بیش از پیش به ضرورت اتحاد مبارزاتی علیه تمامی اشکال ستم و تبعیض و مصایب نظام سرمایه‌داری پی برده‌اند. یک فعال کارگری علاوه بر مبارزه صنعتی به مبارزه‌ای سیاسی و همبستگی بین‌المللی روی می‌آورد، با جلوگیری از انتقال ابزارآلات جنگی به اوکراین و یا غزه، جنگ طلبی و سودجویی ذاتی نظام سرمایه‌داری را نشانه می‌گیرد. یک فعال محیط زیست در اروپا دیگر به مبارزه‌ای تک بعدی دست نمی‌زند، بلکه در عین حال از عدالت اقتصادی دفاع می‌کند، علیه جنایت و جنگ در غزه بپا می‌خیزد و در صف مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و جنایاتش علیه بشریت و محیط زیست است.

گسترش مبارزات ضد فاشیستی نویدبخش فاز جدیدی از مبارزه علیه نظام پوسیده سرمایه‌داری است که مدتهاست از یک بحران به بحران دیگر دچار می‌گردد. میزان حضور، مشارکت و تأثیرگذاری کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی و آزادیخواه در جهان رابطه مستقیمی با پیروزی‌های آتی این جنبش‌ها خواهد داشت.

گروهی دیگر از جریان‌های ریز و درشت راست و تندی چند از اعضای دمکرات مسیحی، طرح استرداد میلیون‌ها آلمانی خارجی تبار را در دستور کار سیاسی خود قرار دادند. این خبر مانند بمبی در جامعه آلمان منفجر شد. نحوه درز این خبر نیز جالب توجه است: چند روزنامه‌نگار سرخنی از برگزاری این جلسه به دست آورند و موفق شدند از طریق یکی از خدمه این کشتی و از طریق ساعت مچی وی، مذاکرات این جلسه را ضبط و به بیرون منتقل کنند. این روزنامه‌نگاران روش بدیعی نیز برای انتشار این خبر مهم به کار گرفتند. به جای انتشار و انعکاس خبر در کانال‌های رایج ژورنالیستی مانند روزنامه و رادیو تلویزیون، بطور مستقل عمل کردند. برای این که زیرتبع سانسور احتمالی مدیران رسانه قرار نگیرند، در سالن تاتری محتوی این جلسه را مانند فیلم مستندی به نمایش گذاشتند. بلیط این برنامه نیز از طریق شبکه‌های اجتماعی به سرعت به فروش رسید. خبر سرعت برق پخش شد. با انفجار این بمب خبری، موجی از اعتراضات میلیونی جامعه آلمان را فرا گرفت. اعتراضات چنان بالا گرفت که حتی احزاب بورژوازی در قدرت نیز که خود عامل اصلی رشد و گسترش این جریان‌های فاشیستی‌اند، برای کسب وجهه، در بسیج و راه اندازی تظاهرات‌های اولیه، با حضور در اعتراضات، خودی نشان دادند. با این حال موج خشم و انزجار عمومی چنان بالا گرفت که جریان‌های شبه‌فاشیستی همچون طرفداران «لوپن» در فرانسه مجبور به موضعگیری و محکومیت طرح دست راستی‌های آلمان برای استرداد مهاجرین شدند.

جریان فاشیستی «آ.اف.د.» طی ۲ سال گذشته رشد بی‌سابقه‌ای یافته است. در سال ۲۰۲۲ این جریان ۳/۱۰ درصد آرا را کسب کرد. طبق پیش‌بینی‌های موسسات نظرسنجی هم اکنون این جریان از حمایت ۲۳ درصد رای دهندگان برخوردار است. از همین روست که نقشه‌های پنهان و آشکار این جریان در حال رشد زنگ خطری است برای آلمان، کشوری که داغ ننگ فاشیسم را هنوز بر پیشانی دارد. اما این خیزش توده‌ای علیه جریان‌های شبه‌فاشیستی محدود به آلمان نیست. در یونان روزهای پنجشنبه و جمعه هفته گذشته ده‌ها هزار نفر به دعوت اتحادیه‌های کارگری و در اعتراض به تبعات سیاست‌های نیولیبرالی در این کشور و رشد راست، دست به تظاهرات زدند. این اعتراضات با خشونت نیروهای نظامی و سرکوبگر و با دستگیری تظاهرکنندگان همراه بوده است.

اعتراضات توده‌ای و میلیونی در آرژانتین، کشوری که از ژانویه سال جاری در آن حزب فاشیستی «می‌لی» به قدرت رسیده است رشد بی‌سابقه‌ای یافته و روز به روز گسترده‌تر و رادیکال‌تر شده است. توده‌های گرسنه عاصی از فقر و بیکاری و تورم طی روزهای متوالی تظاهرات‌های خیابانی برپا کرده که با سرکوب و خشونت بی‌سابقه نیروهای سرکوب روبرو شده‌اند. در آرژانتین نیز بخشی از

قدرت رسیده و یا در آستانه خیزدن به قدرت‌اند. روند رشد این گرایش‌ها نخست تدریجی و بطئی بود اما با حادث شدن بحرانهای جهان سرمایه، بر شتاب و رشد آنها افزوده شده است. رشد جریان‌های اولترا راست و شبه‌فاشیست که از حدود یک دهه قبل در کشورهای اروپایی و آمریکای لاتین و جنوبی آغاز گردید، اخیراً با واکنش نیروهای مترقی و دمکرات جهان روبرو شده که تظاهرات و اعتراضات گسترده‌ای را علیه این جریان‌های راست افراطی سازمان داده‌اند.

بیش از سه هفته است که اروپا شاهد اعتراضات وسیع و میلیونی علیه خطر بازگشت فاشیسم است. میلیون‌ها تن در خیابانهای کشورهای مختلف جهان به راه پیمائی و تظاهرات دست زده‌اند. تظاهرات‌های ده‌ها هزار نفره‌ای که ابتدا عمدتاً در شهرهای بزرگ اروپا به راه افتاد، به سرعت به شهرهای کوچک‌تر نیز رسید. وسعت این تجمعات در برخی نقاط بی‌سابقه بوده است. گرچه این اعتراضات در مواردی بخشاً با حمایت برخی احزاب بورژوازی در قدرت نیز همراه بود، اما بتدریج نقش جریان‌های مترقی و رادیکال پررنگ‌تر شده است. ائتلاف‌های وسیع و متنوعی برای تداوم



این مبارزات شکل گرفته و اتحادیه‌های کارگری، دانش‌آموزان، دانش‌جویان و تشکل‌ها و گروه‌های مترقی، گروه‌های ضد نظام سرمایه‌داری نقش فعالتری در بسیج و سازماندهی این مبارزات بر عهده گرفته‌اند. این موج اعتراضی از اواخر ژانویه سال جاری و نخست در آلمان آغاز شد. در شهرهای هامبورگ و برلین بیش از صد هزار تن به خیابان‌ها آمدند. تظاهرکنندگان با شعارهایی همچون «نه به نازی‌ها»، «اوضاع بوی شرایط سال ۱۹۳۳ را می‌دهد» اشارات صریحی به دوران سلطه سیاه نازیسم داشتند. در کلن شمار تظاهرکنندگان ۷۰ هزار تن و در هانوفر بیش از ۳۰ هزار تن اعلام شد. ظرف یک هفته در بیش از ۱۰۰ شهر آلمان مردم به خیابانها آمدند و انزجار خود را از جریان‌های شبه‌فاشیستی بنمایش گذاشتند.

علت براه افتادن این موج اعتراضی میلیونی در آلمان طی هفته‌های اخیر چه بود؟ موضوع از برگزاری اجلاسی مخفی در یک کشتی آغاز شد که تندی چند از اعضای گروه اولترا راست آلمانی موسوم به «آلترا تئوی برای آلمان» که «آ.اف.د.» نیز نامیده می‌شوند - به همراه

اطلاعیه فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور، به مناسبت پنجاه و سومین سالگرد حماسه سیاهکل

گرامی باد ۱۹ بهمن حماسه سیاهکل زاد روز سازمان راهی جز اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه نمانده است

کارگران، زحمتکشان، روشنفکران انقلابی و زنان ستمدیده!

امروز سازمان ما پنجاه دومین سال حیات سیاسی پر افتخار خود را که آکنده از مبارزه و حماسه آفرینی از سیاهکل تا به امروز به خاطر سوسیالیسم و آزادی است پشت سر میگذارد و پنجاه سومین سال حیات سیاسی خود را آغاز می کند. پرچم سرخی که در ۱۹ بهمن سال ۴۹ در جنگل سیاهکل بر افراشته شد، فریاد اعتراض و خشم انقلابی علیه حکومتی بود که پاسدار نکبت بارترین نظم طبقاتی و یکی از ارتجاعی ترین نظام های حکومتی در طول تاریخ معاصر ایران بشمار میرفت. هر چند از آن هنگام تا به امروز سازمان در مدت ۵۲ سال مراحل و فراز و فرود های مختلفی را پشت سر گذاشته است ولی در طول تمام دوران حیات خود پیوسته از آرمانها و اهداف انقلابی طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران دفاع نموده و در جهت بر انداختن رژیم های ارتجاعی سلطنتی و جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی مبارزه نموده و خواهد نمود.

کارگران و روشنفکران انقلابی

امروزه علی رغم سرکوب های وحشیانه رژیم و به راه انداختن ماشین کشتار و اعدام ، کارگران، زحمتکشان، زنان، معلمان، دانشجویان و بازنشستگان قهرمانانه، علیه وضع موجود به مبارزه برخاسته و با اعتصابات پی درپی و تجمعات و اعتراضات خیابانی خود، آشکارا علیه قوانین ضد بشری و ضد کارگری رژیم و تمام نظم حاکم اعتراض نموده و خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی اند . کارگران و زحمتکشان به خوبی آگاهند که این شرایط اسفبار و غیرقابل تحمل را جز با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه نخواهند توانست از میان بردارند .
نظام ارتجاعی و پوسیده حاکم که بحران های متعددی سرتاپای آن را فرا گرفته به طور کامل به بن بست رسیده است و باید بیرون رود. ارتجاع هار حاکم با تشدید سرکوب و توسل به اهرم اعدام و کشتار و زندان، سعی می کند توده های پیا خاسته را مرعوب سازد، جلو رشد مبارزات کارگران و زحمتکشان را بگیرد و لحظه سقوط خود را عقب بیندازد. اما توسل به به ارباب و کشتار و اعدام نیز این رژیم را نجات نخواهد داد، چرا که کارگران، زحمتکشان و عموم توده های تهیدست جامعه نظم حاکم را نمی خواهند و خواستار سرنگونی و نابودی آنند. در حال حاضر جامعه ی ما بیش از هر زمان دیگری تشنه آزادی و برابری و نیازمند تغییر و تحول اساسی است و هرگونه تغییر و تحول اساسی نیز در گرو یک انقلاب اجتماعی کارگری است.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور از عموم کارگران ، معلمان، زنان، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش می خواهیم با روی آوری به اعتصاب و اشکال دیگری از پیکار، مبارزه برای بر اندازی نظم موجود را تشدید کنند.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور در پنجاه و سومین سال یاد حماسه سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ ، خاطره حماسه آفرینان سیاهکل را گرامی داشته و پیگیرانه در راه اهداف والای بنیانگذاران سازمان که همان آزادی و سوسیالیسم است مبارزه کرده و خواهیم کرد .

جاودان باد یاد و نام حماسه آفرینان سیاهکل
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور
بهمن ۱۴۰۲

در اهتزاز باد پرچم خونین سیاهکل سرآغاز جنبش نوین کمونیستی ایران

هر سال در چنین روزهایی، در فرصت‌های کوتاهی که پیش می‌آید، ذهن به سال‌های نه چندان دور به پرواز درمی‌آید. سال‌های حماسه و مبارزه بی‌امانی که از جنگل‌های شمال و سیاهکل آغاز شد، رزمندگانی که پس از رستاخیز سیاهکل در فروردین سال ۵۰، نام سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را برای خود برگزیدند. حماسه‌ای که در غروب و شامگاه نوزده بهمن ۴۹ آغاز شد، جنبش کمونیستی را جان‌نوازه‌ای بخشید.

بگذارید با صدای کاملاً رسا به همگان، به جنبش کمونیستی و کارگری، اعلام کنیم: اعتبار و نفوذ مادی و معنوی امروز جنبش کمونیستی ایران، متأثر از جنبش رادیکالی است که از جنگل‌های سیاهکل آغاز شد و در شهرهای بزرگ و کوچک با نبردی قهرآمیز در خیابان‌ها تداوم پیدا کرد. جایگاه امروز جنبش کمونیستی ایران، و مدار حماسه‌ی سیاهکل و رفقای‌ست که در آن سال‌ها پرچم خونین سیاهکل را برافراشته نگاه داشتند. با سیاهکل فصل نوینی در جنبش کمونیستی ایران آغاز شد.

ثمره مبارزات و جان‌فشانی انقلابیون کمونیست سیاهکل را از جمله در قیام بهمن ۵۷ و نقش سازمان در پیروزی قیام می‌توان دید. قیامی که از پی سرنگونی حکومت سلطنتی، شرایطی را هر چند کوتاه، برای گروه‌ها و سازمان‌های چپ انقلابی برای فعالیت علنی و رفتن به میان توده‌ها فراهم ساخت.

ما امروز با گذشت ۵۳ سال از آغاز آن حماسه، و در شرایط انقلابی موجود که طبقه کارگر ایران در سطحی گسترده با متحدین خویش در محیط کار و خیابان گام در راه انقلاب گذاشته، سازمان فدائیان (اقلیت) را به‌مثابه سازمانی متعلق به طبقه کارگر ایران، و فعالیت این سازمان را در تداوم و تکامل جنبش کمونیستی ایران می‌دانیم.

ما تبیین و تلفیق درست تئوری مارکسیستی با شرایط و اوضاع کنونی جامعه و جنبش کمونیستی توسط سازمان فدائیان (اقلیت)، همچون تبیین و طرح شعار اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه همگانی را صحیح‌ترین برنامه عمل جنبش کمونیستی برای برقراری حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان ایران می‌دانیم.

ما در کنار سازمان فدائیان (اقلیت) و دیگر نیروهای چپ و کمونیست لحظه‌ای در پیشبرد اهداف طبقه کارگر و آلترناتیو شورایی درنگ نخواهیم کرد.

وظیفه مهمی که امروز در برابر ما و تمام سازمان‌ها و محافل کمونیست، فعالین و عناصر آگاه در درون طبقه کارگر قرار دارد، تلاش برای سازمان‌یابی و ارتقای جنبش طبقاتی کارگران به یک جنبش سیاسی مستقل و حضور متشکل طبقه کارگر در جنبش سیاسی سراسری برای برپایی انقلاب کارگران و زحمتکشان است.

دراستانه پنجاه و سومین سالگرد رستاخیز سیاهکل، این روز را به کارگران و زحمتکشان، به روشنفکران کمونیست، به سازمان فدائیان (اقلیت)، کادرها، اعضا و هواداران سازمان و به همه حامیان جنبش کمونیستی و کارگری ایران تبریک می‌گوییم.

زنده باد اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای

زنده باد انقلاب

زنده باد سوسیالیسم

نابود باد نظام سرمایه داری

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

۱۴۰۱/۱۱/۱۱

هسته کارگری حمید اشرف - فعالان کارگری جنوب

کارنان آزادی حکومت شورایی

پنجاه و سومین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل گرامی باد

سال‌های اخگرانی در دورانی سیاه و سرد، سال‌های گردانی از رهبرانی که با اهدای جان خود مرزبندی ما را با فرصت‌طلبی، سازشکاری و خموشی زمانه معین ساختند، آنان که چراغی برافروختند و جان شیرین را وثیقه‌ی آرمان‌های والای خویش ساختند، آنان که حماسه‌ای ساختند که تا امروز فخر جانفشانی آنان بر دوش ما سنگین است، یاد عزیزشان گرامی باد.

رفقا

بیش از نیم قرن از زمانی که رفقای ما پرچم مبارزه علیه رژیم شاه را در جنگل‌های سرد و تاریک سیاهکل برافراشتند می‌گذرد، اما سیاهکل همچنان زنده و قلب تپنده‌ی ما رهسپاران فدایی است. پیکار آشتی‌ناپذیر ما علیه دو رژیم ارتجاعی شاهنشاهی و جمهوری اسلامی تا به امروز همچنان ادامه دارد و سازمان فدائیان - اقلیت و رفقای هوادار در داخل و خارج کشور پیگیرانه در تحقق آن آرمان‌های راستین، لحظه‌ای درنگ نکرده‌اند.

رفقا

پنجاه و سومین سالگرد حماسه سیاهکل را در شرایطی گرامی می‌داریم که دوره دیگری از خیزش عظیم اجتماعی چندصد هزار انسان مبارز را رژیم فاسد و پوسیده‌ی جمهوری اسلامی سرکوب نمود. بگیر و ببند، شکنجه، زندان و اعدام‌های فراگیر دال بر این است که قدرت ارتجاعی حاکم که غرق در بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است تنها با توسل به اهرم سرکوب به حیات خود ادامه می‌دهد. اما فقر اقتصادی، بیکاری و گرسنگی، تورم و گرانی، آحاد کارگران و زحمتکشان را به ستوه آورده است. علی‌رغم فروکش جنبش زن زندگی آزادی، اعتصاب‌ها و تجمع‌های کارگران، باز نشستگان و سایر اقشار زحمتکش در حال گسترش است. این مبارزات، به ویژه تجمع‌ها و اعتصاب‌های کارگری در سال جاری، آینده مبارزاتی امید بخشی را در چشم انداز قرار می‌دهد.

رفقا

پنجاه و سومین یادمان نبرد شورانگیز سیاهکل در شامگاه زمستان ۴۹ و سال‌یاد بنیان‌گذاری سازمان را به شما یاران؛ کادرها، اعضا و هواداران سازمان تبریک می‌گوییم و با دلی آکنده از عشق به فدائی، هم پیمان با شما رفقا، بار دیگر یادآور می‌شویم که رفقای هوادار در مبارزه برای آزادی و رهایی و برای تحقق آرمان‌های سرخ سیاهکل تا پای جان ایستاده‌اند. هوادارانی چون من برای شما رفقا و مبارزات خستگی‌ناپذیرتان در راه تحقق آرمان‌های کمونیستی و همچنین برای تلاش هایتان در تمامی جنبه‌های سازمانی و تشکیلاتی آرزوی پیروزمندی و بهروزی داریم.

گرامی باد پنجاه و سومین سال یاد نبرد حماسی سیاهکل

سرنگون باد رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی - برقرار باد

حکومت شورایی

یک رفیق هوادار از داخل کشور

بهمن ۱۴۰۲



تأثیر متقابل جامعه و شعر - ترانه بر یکدیگر - از جنبش مشروطه تا کنون

بخش پنجم - از بهمن ۱۳۴۹ (حماسه سیاهکل) تا انقلاب ۱۳۵۷

رفرم ارضی که در سال ۱۳۴۲ موفق شده بود موقتاً تضادهای اجتماعی را تخفیف داده و به تبع آن مبارزات توده‌های مردم را دچار افتنی موقت نماید نتوانست این وضعیت را برای مدتی ثابت نگهدارد. طولی نکشید که این تضادها مجدداً سر برون آوردند و از سال ۱۳۴۵ ببعدها باعث ایجاد نارضایتی‌های تدریجی، فراوان و در نتیجه شکل گیری مجدد اعتراضات دانشجویی و کارگری گردید. در طول این سال‌ها عناصری از جنبش کارگری و دانشجویی که در اندیشه‌ی پاسخ به معضلات و نیازهای اجتماعی ناشی از رشد تضادها بودند و راه‌های مختلف برون رفت از آن را در تئوری و پراکتیک طی کرده بودند، دست‌به‌کار تاکتیکی جدید شدند: مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم مستبدی که تمام راه‌های سیاسی را مسدود کرده بود. بنابراین در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ طرح حمله به پاسگاه سیاهکل کلید زده شد و به مرحله اجرا درآمد. آنها اگرچه در نبرد نابرابر نظامی در مقابل ارتش متخاصم شاهنشاهی با ناکامی تاکتیکی روبرو شدند ولی یک پیروزی استراتژیک داشتند و در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی، هنری و اخلاقی به آنچنان پیروزی‌های شایانی دست یافتند و اعتراضاتی را برانگیختند که تنها ۸ سال بعد طومار رژیم را که گفته میشد پنجمین قدرت بزرگ نظامی دنیا است، درهم پیچیدند و موجبات سقوط اش را فراهم آوردند. حماسه سیاهکل توانسته بود در فاصله‌ی بین این ۸ سال تأثیرات بلانکاری بر تمام جنبش‌های اجتماعی گذاشته و منشأ بسیاری از تحولات گردد. شعر و موسیقی سیاسی و اعتراضی در این دوره روحیه و شهادت ظهور پیدا کرد. ترانه‌های اعتراضی از هر سو شکفته شد و بلافاصله محبوب اذهان گردید و در زبان‌ها پیچید. حتی بسیاری از هنرمندانی که در گذشته هنر خود را صرفاً برای ارائه‌ی خود، هنر می‌آفریند، در این دوره برای آن تعهدی اجتماعی قائل شدند و هنر اجتماعی - اعتراضی عرضه کردند. شعر و ادبیات نیز دقیقاً همین مسیر را طی نمود. همچنین ترانه‌های سیاسی و اعتراضی زیادی ساخته شد که به برخی از آنها پرداخته خواهد شد. از طرف دیگر رژیم و عناصرش در این زمینه بی‌کار ننشستند و آنها نیز دست‌به‌کار شده و ترانه‌های زیادی ساختند و آنها را توسط رسانه‌های دیداری و شنیداری خود، به جامعه‌ی القاء کردند. هدف اصلی تولید این ترانه‌ها که درست در مقابل هدف ترانه‌های اعتراضی قرار داشت از دو طریق تأمین شد: تولید انبوه ترانه‌هایی که سطح اشعارشان بسیار نازل و کوچکی - بازاری بود و در واقع منبع تغذیه‌ی عناصر کمپنی بود که رژیم برای بزنگاه‌های مختلف سیاسی به آنها نیاز داشت، و دوم تولید انبوه ترانه‌هایی که اشعار آنها از نظر قالب‌های ادبی دارای سطح قابل قبولی بود و فرم زیبایی داشت ولی اولاً غیر سیاسی بود (که البته در تحلیل نهایی، سیاسی بود، و به نفع

طبقه‌ی حاکم هم سیاسی بود) و ثانیاً فاقد مضامین اجتماعی و اعتراضی بود و غالباً در محدوده‌ی آمال و آرزوهای بی‌آزار فردی محصور بود و با زندگی اجتماعی مردم تناسبی نداشت. که به آنها نیز نمونه‌وار پرداخته خواهد شد.

در این بازه‌ی زمانی شعرای ترانه‌ساز - زیادی پا به عرصه‌ی ظهور گذاشتند و «ترانه‌ی نوین» شکل گرفت. محتوای اشعار ترانه، ترکیبات و شیوه‌ی بیان در این دوران تغییر کرد. واژگان جدیدی از قبیل جنگل، زنجیر، حلقه‌ی دار، پچ پچ و بسیاری دیگر وارد اشعار شد. ترانه نوین، پا را از آمال و آرزوهای فردی فراتر برد و در ساحت نیازهای اجتماعی، توده‌های محروم جامعه فروگذاشت. این ترانه‌ها برای مردم ساخته شد و مردم با آن احساس همدانیت‌پنداری کردند به همین دلیل به سرعت در میان آنان محبوب شد.

شهباز قنبری، ایرج جنتی عطایی، اردلان سرفراز، محمدعلی شیرازی، فرهنگ قاسمی، شهرام وفاپی، مسعود هوشمند، اکبر آزاد، مینا اسدی، مسعود امینی و... از کسانی بودند که به جریان ترانه‌ی نوین پیوستند.

سال ۱۳۵۰ شهباز قنبری شعر جمعه را سرود که توسط اسفندیار منفردزاده و فرهاد به ترانه‌ی به همین نام فراروید که بخوبی فضای دلگیر پس از اعدام دستگیر شدگان نبرد حماسی سیاهکل را به تصویر کشید: توی قاب خیس این پنجره‌ها / عکسی از جمعه‌ی غمگین می‌بینم / چه سیاهه به تنش رخت عزا / تو چشاش ابری سنگین می‌بینم / داره از ابر سیاه خون می‌چکه / جمعه‌ها خون جای بارون می‌چکه.

یکی دیگر از ترانه‌هایی که شعر آن تحت تأثیر فضای امید که پس از سیاهکل حاصل شده بود به رشته‌ی تحریر درآمد «فریاد رنگ» نام داشت که توسط اردلان سرفراز در اوائل سال ۵۷ سروده شد و سپس توسط شمعی زاده در قالب ترانه درآمد، این ترانه باعث درس‌های زیادی از طرف اداره‌ی نگارش ساواک برای وی شد که نهایتاً بشکل زیر پایان پذیرفت: رنگ پوست من سیاه ولی اشکم چشمه‌ی زلال / منده خون پنجه‌ها به تن دیواری محال / ای حریر سپید برتر به تن من جامه‌ی شبانه / جرم من تن سیاهم غم من فریاد این زمانه / ما با هم برادریم همه مون با هم برابریم.

یک سال بعد، در سال ۱۳۵۲ ایرج جنتی عطایی شعر «ترانه‌ی جنگل» را با احساسی که از حماسه‌ی سیاهکل گرفته بود نوشت. این شعر که بوسیله‌ی بابک بیات موسیقی پرداز و توسط داریوش اقبالی خوانده شد ساواک را متوجه‌ی او کرد که به دستگیری آنها منتهی شد: پشت سر، پشت سر، پشت سر جهنم / روبرو، روبرو / قتلگاه آتمه / روح جنگل سیاه / با دست شاخه‌هاش داره / رومو از من می‌گیره / تا به

لحظه می‌مومم / جفدا تو گوش هم می‌گن / پلنگ زخمی می‌میره / راه رفتن دیگه نیست / حمله پوسیدن من جنگل پیره

سال ۱۳۵۶ فریدون فروغی ترانه‌ی «سال قحطی» را اجرا کرد. این ترانه که شعرش توسط مسعود امینی سروده شده بود بسیار مورد توجه مردم قرار گرفت زیرا جامعه در دوران انقلابی بسر می‌برد و این ترانه که محصول وضعیت آن لحظات انقلابی بود، به نوبه‌ی خود در تشدید روحیه انقلابی توده‌ها در همان لحظات اثر گذاشت و شور انقلابی را افزایش داد، ازینرو به سرعت در دل توده‌های عصیان زده و خشمگین از رژیم استبدادی جای گرفت: پسه ساکت نشستن / در خونه‌ها رو بستن / از همه دل بریدن دل به کسی نبستن / بالا پاشین بجنگین / با این روزای ننگین / چه فایده داره اینجا / حتی نشه بخندین.

در فاصله‌ی بین ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ که کمونیست‌های بسیار زیادی در زندان‌های رژیم شاه اسیر بودند ترانه سرودهایی جهت تقویت روحیه‌ی رزمی خود می‌خواندند که از جمله‌ی آنها می‌توان از سرودی با ملودی ارمنی به‌نام «ساری سینور یار» نام برد که سعید سلطانپور شعری برای آن سرود تحت عنوان «سر اومد زمستون یا آفتابکاران جنگل» که در خارج از زندان نیز بسیار بر سر زبان‌ها افتاد. ترانه سرود دیگری که بسیار مورد استقبال قرار گرفت سرودی بود به‌نام «من یک زنم» که شعر آن توسط مرضیه احمدی اسکویی در زندان سروده شد و در خارج از زندان نیز بسیار مورد توجه واقع شد: من یک زنم / زنی از ده کوره‌های مرده‌ی جنوب / زنی که از آغاز با پای برهنه / سراسر این خاک تب کرده را / درنوردیده است / من از روستاهای کوچک شمال / زنی که از آغاز در شالیزارها و مزارع / تا نهایت توان گام زده است.

در مقطع زمانی ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ ترانه سرودهای انقلابی زیادی در خارج از کشور تحت تأثیر حماسه‌ی سیاهکل توسط گروه کر کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ساخته و عرضه شد که می‌توان از جمله به «زندانی‌ای اوج فریاد»، «بهمن»، «به فردا»، «لالایی برای بیداری»، «چه کسی می‌خواهد من و تو ما تشویم» و بسیاری دیگر که به زبان‌های فارسی و محلی اجرا شد، اشاره کرد: زندانی‌ای اوج فریاد / زندانی‌ای هر دم در یاد / ای که شور و عزم آهنین ات / سرداده آواز آخرین ات / زندانی‌ای اوج فریاد / زندانی‌ای هر دم در یاد / در نگه همه گسان تو همان شیری / گرچه زجور شهان تو به زنجیری / خونین پیکار تو / فردا از آن تو /

گزارش کوتاهی از بزرگداشت حماسه سیاهکل در داخل کشور



در آستانه ۱۹ بهمن جمعی از فعالین و هواداران سازمان فدائیان اقلیت طی بزرگداشتی یاد حماسه سازان سیاهکل را در داخل کشور گرامی داشتند.

در این مراسم یکی از رفقا علل به وجود آمدن مبارزه مسلحانه در آن سالها ی اختناق و دیکتاتوری و حماسه سیاهکل، تولد سازمان را بررسی نمود و در این ارتباط توضیحاتی ارائه داد که با تشویق و کف زدن رفقای حاضر در مراسم همراه شد. شرکت کنندگان در این مراسم، یاد جانفشاندگان فدائی و پنجاه و سومین سالگرد حماسه سیاهکل را گرامی داشتند. در ادامه مراسم، سرود افتابکاران رفیق سعید سلطانپور پخش شد. سپس کیکی که توسط یکی از رفقای زن به مناسبت ۱۹ بهمن تدارک و تهیه شده بود با مراسم خاصی بریده و در بین رفقا پخش گردید. در ادامه، رفقا به بحث آزاد پرداختند و از جمله، شروع و علل عدم پیروزی جنبش زن، زندگی، آزادی و عدم شرکت کارگران به صورت یک طبقه در این جنبش، مورد بحث و بررسی و تبادل نظر قرار گرفت.

بهمن ۱۴۰۲

تأثیر متقابل جامعه و شعر - ترانه بر یکدیگر - از جنبش مشروطه تا کنون

بخش پنجم - از بهمن ۱۳۴۹ (حماسه سیاهکل) تا انقلاب ۱۳۵۷

یکبار دیگر بازمی‌گردیم به اشعار ترانه‌های رسمی و غیرسیاسی که به‌وفور از رادیو تلویزیون پخش می‌شد و حتی در دهه‌ی ۱۳۵۰ این ترانه‌ها تحت عنوان «هنر برای مردم» هر هفته در اماکن عمومی تهران از جمله در پارک‌ها و میادین بطور زنده اجرا می‌شد و سپس ضبط شده‌ی آن در روزهای بعد عیناً از رسانه‌های دیداری و شنیداری بارها به سمع و نظر مردم می‌رسید. این دسته از ترانه‌ها که اشعار آن‌ها همانطور که در فوق آمد، به دو گروه تقسیم شده بود: اولی که اشعارش بسیار سخیف و نازل، و روحی و لمپنی بود، معمولاً با یک موسیقی ضربی همپیوند می‌شد و نیز با خواننده بی‌بی که هم‌نظر بود با بقیه‌ی عناصر ترانه. اکنون این ترانه می‌توانست بخوبی جماعت خوش‌گذرانی را که غالباً زندگی خود را در گوشه‌ی میخانه‌ها سپری می‌کردند، جذب نماید. از جمله‌ی چنین ترانه‌هایی می‌توان به موارد زیر بطور نمونه اشاره کرد: ترانه «آتش به جون»، شاعر و آهنگساز سعید مهنوایان، خواننده جواد بساری: با نگاه تو زدی آتش به جونم چرا؟ / حالا دیگه نمی‌خواهی پیشت بمونم چرا؟ / مگه من چه کرده بودم به تو ای بی‌وفا؟ / تو شکستی قلب زار و مهربون مرا / گل باغ دلمو چرا پرپر میکنی؟ / منو گریه میندازی چشمو تر میکنی؟ اما گروه دوم ترانه‌ها خصوصیات لمپنی نداشت و حتی در برخی از موارد بسیار متین و باوقار هم می‌نمود.

شاعران این گروه از ترا نه‌ها اشعار خود را پیرامون مفاهیمی مانند "عشق یار"، "جفای دلدا ر" و "بروان و گیسوان" او می‌سرودند. مسأله اجتماعی در اشعار آنان هیچگونه بازتابی نداشت و تأثیر آن بر شنونده همانا ایجاد غم و اندوه، و در مواردی شادی‌های کاذب و زودگذر فردی بود. شاعری چنین سروده است: تو رفتی و دلم غمین شد / قرین آه آتشین شد

او که با از دست دادن دلدار گویی تمامی غم‌های عالم در قلبش لانه کرده، چه چیزی جز باس و نومیدی به شنونده ا لقا کرده است؟ دیگری با سرودن این شعر: سفر کنم تنها روم / تنها ره صحرا روم / شوم نهان ز دیده‌ها تا شاید از دنیا روم

گوشه‌گیری و عزلت را تنها بدیل می‌دانست. دیگری با رفتن یار و بی‌وفایی معشوق، خود را تماماً برباد رفته احساس کرده: بردی از یادم / دادی بر بادم / با یادت شادم / سوزم از سوز نگاهت هنوز / چشم من باشد به راهت هنوز!

وادم در خونه تون / از پنجره منو دیدی / مثل گل‌ها خندیدی.

و دیگری این معنا را چنین بازگو کرده: خواب بودم خواب می‌دیدم / یهو از خواب پریدم / خواب دیدم دم سحر / یارم اومد از سفر و سومی در کمال ا بتدال چنین سروده است: امشب شب مهتابه، حبیبم رو می‌خوام / حبیبم اگه خوابه طبیبم رو می‌خوام! / گونید فلونی اومده / اون یار جونمی اومده و این هنوز حسیض ا بتدال اشعار چنین ترانه‌هایی نیست. مقاله ادامه دارد

شاعری دیگر، قطع نظر از سطح نازل صنایع عروضی در شعرش و وجوه زیبایی شناختی آن، چنان محور گیسوی یار شده که افکارش به تمامی تحت الشعاع چین و شکن آن قرار گرفته است: بر گیسویت ای جان کمتر زن شانه / چون در چین و شکن اش دارد دل من کاشانه / دل در مویت دارد خانه / مجروح گردد چون زنی هر دم شانه!

در این جا و در و انفسای لقا غم و اندوه، باس و نامیدی، شاعر شور و شغف خود را تنها در ا بصال و وصول به محبوب و وفای وی یافته است: / پرسون پرسون / لرزون لرزون / ا



**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه
برانداخت.**

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

اطلاعیه هواداران ، کارگران و زحمتکشان هسته‌ی زاگرس مرکزی به مناسبت پنجاه و سومین سال گرد حماسه سیاهکل **زنده باد قیام سیاهکل**

پیشاهنگ قادر نیست بدون این که خود مشعل سوزان و مظهر فداکاری و پایداری باشد توده ها را در راه انقلاب بسیج کند. دهه ی ۱۳۴۰ تحکیم قدرت دیکتاتوری پهلوی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ هیچ رقیبی در صحنه ی سیاسی نظامی برایش باقی نگذاشته بود به پشتیبانی امپریالیسم آمریکا پول کلان نفت به او پر و بال داد و حمایت سیاسی نظامی آمریکا از یکطرف، مدرن کردن ارتش و سلاح های مدرن غیر هسته ای از یک طرف، شاه را بیکه تاز میدان کرده بود . سرکوب مبارزین تیرباران افسران انقلابی شکست احزاب توده ، و گرفتن سه جزیره و سرکوب چریک های ظفار، اینها همه عامل قدرت نمایی آن ها بود، ساواک به رهبری نصیری بی اندازه فعال بود و در کشتار فروگذار نبود در چنین شرایطی چه باید کرد؟ گذشته چراغ راه آینده است ، کتمان حقایق بدون تاریخ یا با تاریخ فرمایشی، گذشته را جلا خواهد داد. ما رخداد های تاریخیمان را بدون کتمان و سربلندی و بدون واهمه بررسی و بیان میکنیم و آنچه سد راه ما قرار گیرد و باعث خیانت در جنبش کارگری و توده ای گردد را رسوا خواهیم کرد، زیرا اگر اپورتونیزم را به حال خود بگذاریم و برخورد قاطع نکنیم تکرار تاریخ است و با سرپوش گذاشتن روی حرکت خائنین به کارگران و زحمتکشان پشت کرده ایم، و رسالتمان را به سرانجام نخواهیم رساند کسانی رهرو این گذرگاهند که حقیقت را کتمان خواهند کرد. نباید جنبش کارگری را ناپیده بگیریم و تاریخ واقعی کسانی که صادقانه و جان بر کف جان شیرین خود را فدا کرده اند را نادیده گرفت.

بحث اساسی با بیکه تازی های شاه دیکتاتور ژاندارم منطقه با شرایطی که قبلا توضیح دادیم تحول بیکه تازی باید بشکند شروع مبارزه ی مسلحانه سال ۴۹ و جنبش چریکی که فدائیان خلق نقطه ی آغاز آن علیه رژیم شاه در عملیات حمله به پاسگاه سیاهکل بود دهکده ای در استان شمالی گیلان که تیم ۱۶ نفره به رهبری رفیق صفایی فراهانی صورت گرفت پاسگاه را خلع سلاح کردند و جانانه جان شیرین خود را برای فردای کارگران و زحمتکشان فدا کردند و استوار و فداکار ایستادند ، سرآغاز این حرکت ۸ سال طول کشید و منجر به سازمان فدائیان شد که جنبش نوین کمونیستی ایران از چکیدن تک تک خون رفقا به وجود آمد. ما هرگز در حرکت شجاعانه ی جنبش چریکی سال ۴۹ سکوت نخواهیم کرد و این دستاورد بزرگ را ارج می نهم، افتخار سازمان فدائیان اقلیت را در جنگ مسلحانه ی تاریخی ۴۹ می بینیم ، تداوم آن حرکت را در ذات خطی سازمان می بینیم ، ما نباید بگذاریم انقطاع تاریخی ایجاد شود که نسل های بعدی ندانند مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم چه کسانی بوده اند و چه دستاورد هایی داشته اند ، و آن کسانی که از سازمان خرده می گیرند و میگرقتن و مشی چریکی را در آن مقطع جدا از توده می دانستند چه دستاوردی داشته اند. تابو را فدائیان جان بر کف شکستند و نتیجه اش را ۵۷ مشاهده کردیم، تسخیر رادیو و تلویزیون را به یاد بیاوریم چریک های فدایی آنرا تسخیر کرده اند، نتیجه اش بعد از ۵۷ در جنبش توده های کارگری ایران که حاصل مبارزاتی فدائیان بود کاملا پیداست. گرامی میدارم جنبش چریکی سیاهکل را و یاد تمامی رفقا رو گرامی میداریم، زنده باد جنبش کارگری و زنده باد جنبش کارگری و مبارزات کارگران صنعت نفت، گروه ملی فولاد ، لوله سازی، نیشکر هفت تپه، پارس جنوبی ، شرکت واحد و مبارزات هزاران کارگردیگر در سرتاسر ایران.

در پنجاه و سومین سالگرد حماسه سیاهکل یکبار دیگر یاد و خاطره رفقای سیاهکل ، بنیان گذاران سازمان و آرمان های سرخ و کارگری رفقا را گرامی می داریم.

زنده باد اعتصاب ها و مبارزات رو به گسترش طبقه کارگر

نابود باد رژیم سرمایه داری

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

کار، نان، آزادی- حکومت شورایی

هواداران ، کارگران و زحمتکشان هسته‌ی زاگرس مرکزی - بهمن ۱۴۰۲

تصاویری از مراسم بزرگداشت پنجاهمین سالگرد حماسه سیاهکل در هانوفر - آلمان



اعتصاب سراسری کردستان، پاسخی درخور به اعدام

نداد، نه تنها مستقیماً وارد هیچ عملیاتی علیه ضربه زدن به منافع اسرائیل نشد، بلکه در مقابل حملات اسرائیل به سوریه و کشته شدن تعدادی از فرماندهان سپاه قدس سکوت معناداری را هم پیشه کرده است. این وضعیت انفعالی، آنچنان شرایط خفت باری را برای حاکمیت رقم زده است که جمهوری اسلامی از یک طرف برای جبران این سرشکستگی و از طرف دیگر برای راضی نگه داشتن هواداران منتقد و ناراضی خود در داخل و خارج به تشدید سرکوب و اعدام روی آورده است. به واقع، آنگونه که به درستی در شبکه های اجتماعی بازتاب یافته است: زورشان به اسرائیل نمی رسد از مردم انتقام می گیرند.

اگرچه اعدام محمد قبادلو و فرهاد سلیمی، واکنش های گسترده ای را علیه جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و خارجی برانگیخت، اما آنچه بعد از اعدام محسن مظلوم، محمد فرامرزی، وفا آذربار و پژمان فاتحی اتفاق افتاد، گستره ی وسیعتری از اعتراض و همدردی با خانواده های زندانیان اعدام شده را به همراه داشت. نمونه اش اعتصاب سراسری مردم کردستان و سمیزم در استان اصفهان است.

اعتصاب سراسری کسبه و مردم کردستان و آذربایجان غربی در ۱۴ شهر، از جمله در شهرهای سنندج، مهاباد، سقز، مریوان، دهگلان، روانسر، بوکان و دیواندره اگرچه واکنش اعتراضی درخور و شایسته ای علیه اعدام چهار زندانی گرد بود، اما اینگونه اقدامات عمومی و اعتراضی برای اینکه از قدرت بازدارنگی برخوردار باشند، ضرورتاً می بایست در بازه زمانی قبل از اجرای حکم اعدام صورت گیرد. کاری که کسبه و مردم سمیزم بلافاصله بعد از صدور حکم اعدامی که برای مهرا و فاضل بهرامیان صادر شد، انجام دادند.

مهرا و فاضل بهرامیان از جمله مبارزانی هستند که در جریان جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" در شهرستان سمیزم اصفهان بازداشت و ده روز پیش توسط بیدادگاه های جمهوری اسلامی به اتهام واهی "محاربه" به مجازات مرگ محکوم شدند. واکنش سریع مردم سمیزم و اعتصاب دو روزه آنان برای توقف اعدام مهرا و فاضل بهرامیان، آنچنان جمهوری اسلامی را به وحشت انداخت که نیروهای امنیتی برای جلوگیری از گسترش اعتصاب و احیاناً مانع از کشیده شدن آن به اعتراضات خیابانی با تمام قوا به سرکوب مردم سمیزم اقدام کردند. پُلَمب ده ها مغازه، دستگیری تعداد کثیری از جوانان شهر به دلیل فیلمبرداری از صحنه های اعتصاب و اعتراض، توقیف چندین خودرو و پرونده سازی برای تعداد زیادی از فعالان این اعتصاب از جمله اقدامات اولیه حاکمیت در مقابله با اعتصاب سراسری مردم سمیزم بود.

فراموش نکنیم، اعتصاب سراسری مردم کردستان و سمیزم و اقداماتی نظیر آن اگر چه ممکن است تأثیرات قابل توجهی در کوتاه مدت نداشته باشند، اما گسترش و تداوم اینگونه اعتراضات توده ای خصوصاً اعتراضات

خیابانی هزینه سیاسی اعدام را برای جمهوری اسلامی بالا برده و در دراز مدت قادر است حاکمیت را به کاهش یا عقب نشینی در اجرای حکم اعدام وادارد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، عدم تحویل پیکر اعدام شدگان به خانواده هاست. جمهوری اسلامی در تداوم جنایات خود، فقط به اعدام چهار زندانی گرد بسنده نکرد، بلکه تا به امروز از تحویل دادن پیکر آنان به خانواده هایشان نیز امتناع کرده است. اقدامی که در ۴۴ سال گذشته در موارد بسیاری به یک رویه ثابت برای جمهوری اسلامی تبدیل شده تا مردم را از تجمع و اعتراض بر سر مزار عزیزان اعدام شده خود محروم سازد. مردم کردستان بویژه خانواده های جانفشاندگان جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" اما با حضور چشمگیر خود در منزل پدر، مادر و یا بستگان چهار زندانی اعدام شده به مقابله با این سیاست رژیم برخاستند و به طرز آشکاری همدلی و همدردی خود را با خانواده های آنان نشان دادند.

وجه دیگر گستردگی اعتراض به اعدام های اخیر، بلند شدن صدای اعتراض زندانیان سیاسی است که اینروزها در گستره ای وسیعتر از پیش، در زندان های جمهوری اسلامی شنیده می شود. وقتی محمد قبادلو و فرهاد سلیمی اعدام شدند، ۶۱ زن زندانی اوین در اعتراض به اعدام این دو زندانی سیاسی اعلام اعتصاب غذا کردند. اقدامی که با حمایت عملی تعدادی از خانواده ها، زندانیان زن دیگر و فعالان سیاسی - اجتماعی مواجه شد.

اکنون، پس از اعدام محسن مظلوم، محمد فرامرزی، وفا آذربار و پژمان فاتحی، گروهی از زندانیان سیاسی قزلحصار نیز در اعتراض به اعدام این چهار زندانی گرد، سه شنبه های اعتراضی اعتصاب غذا را کلید زده اند. اقدامی که بلافاصله با حمایت زندانیان زن و تعدادی دیگری از زندانیان مرد بند ۶ اوین مواجه شد، و آنان نیز در همراهی با زندانیان قزلحصار به سه شنبه های اعتصاب پیوسته اند.

اعتصاب یک روزه هفته گذشته کردستان، اعتصاب دو روزه سمیزم، اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در اوین و قزلحصار، همدلی خانواده های دادخواه با زندانیان اعتصابی، اعتراض عمومی شبکه های اجتماعی علیه اعدام، همدردی و همدردی لایه های مختلف جامعه با زندانیان اعتصابی و خانواده های اعدام شدگان که جملگی بازتاب دهنده تداوم شرایط بحرانی و انقلابی جامعه است، وضعیت امیدبخشی را در مسیر اعتلای جنبش رو به رشد "نه به اعدام" ایجاد کرده است. جنبشی که سمت و سوی آن با سازماندهی اقدامات عملی جهت لغو اعدام در جامعه به عینه شتاب گرفته است.

حال در چنین فضایی که اینروزها جامعه ملتهب ما را فرا گرفته است و جنبش "نه به اعدام" به تاسی از شرایط انقلابی موجود در عرصه هایی بسیار فراتر از گذشته قرار دارد، جمهوری اسلامی با سفر سه روزه "ندا النشیف" - معاون کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل - به

ایران موافقت کرده است. "ندا النشیف" از روز شنبه ۱۴ بهمن وارد ایران شده و قرار است تا دوشنبه ۱۶ بهمن با مقامات جمهوری اسلامی در باره مجازات اعدام و حقوق زنان در این نظام به غایت ارتجاعی و ضد زن به بحث و گفتگو بنشیند.

از ماه ها پیش که خبر سفر "معاون کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل" به جمهوری اسلامی انتشار بیرونی یافت تا به امروز، بخصوص طی دو هفته گذشته مخالفت های چشمگیری از طرف سازمان ها، نهادهای، خانواده های جانفشاندگان و فعالان حقوق بشری با سفر "ندا النشیف" صورت گرفته است.

اینکه جمهوری اسلامی چه خوابی برای "ندا النشیف" دیده است اگرچه ظاهراً علنی نشده، اما تجربه تاکتونی نشان داده است که جمهوری اسلامی هرگز "در زمینی نمی خوابد که زیرش آب باشد" و این همان نکته ایست که سفر "ندا النشیف" - آنهم در بازه زمانی پیش از انتشار گزارش "کمیته حقیقت یاب سازمان ملل" - را زیر سؤال برده است.

در شرایطی که فضای تهدید و بگیر و ببند و اعدام، سراسر جامعه را فرا گرفته است و نقض حقوق اولیه و دمکراتیک توده های مردم ایران، وخامت بارتر از هر زمان دیگری است، طبیعتاً یکی از اهداف جمهوری اسلامی می تواند استفاده ابزاری از سفر "ندا النشیف" قبل از انتشار گزارش "کمیته حقیقت یاب سازمان ملل" باشد. گزارشی که قرار است طی ماه آینده در مورد ابعاد سرکوب و کشتار توده های مردم ایران در دوران جنبش انقلابی سال گذشته به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه گردد.

در همین رابطه، عصر روز شنبه جمعی از خانواده های جانباختگان هواپیمای سرنگون شده اوکراینی در مقابل دفتر سازمان ملل تجمع اعتراضی برپا کردند و خواهان دیدار با "ندا النشیف" شدند. زندانیان زن اوین و زندانیان مرد قزلحصار نیز از او خواسته اند تا برای فهم بیشتر نقض "حقوق بشر" در جمهوری اسلامی به دیدار آنان برود.

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی به کرات و به خشن ترین شکلی حقوق اولیه زندانیان به ویژه زندانیان سیاسی را نقض و پایمال نموده و عدم پایبندی خود حتی به موازین حقوق بشری سازمان ملل را نیز ثابت نموده است. در حال حاضر نیز صرف نظر از اینکه سفر "معاون عالی کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل" چه نتایجی در برداشته باشد، زنان و جوانان و توده های مردم ایران بجای امیدواری به نهادهای حقوق بشری سازمان ملل، می بایست با الگو گرفتن از اعتصابات سراسری کردستان و سمیزم و کشاندن اینگونه اقدامات عملی به کف خیابان ها، جلوه های ماندگارتری از کمپین "نه به اعدام" را در جامعه سازماندهی کنند.



اعتصاب سراسری کردستان، پاسخی درخور به اعدام

سحرگاه روز دوشنبه ۹ بهمن ۱۴۰۲، "محسن مظلوم"، "محمد فرامرزی"، "وفا آذربار" و "پژمان فاتحی" - چهار زندانی سیاسی گرد - به اتهام عضویت در کومه و اتهام جعلی "همکاری با دولت اسرائیل" در زندان قزلحصار اعدام شدند. یک هفته قبل، در سحرگاه سه شنبه سوم بهمن نیز "محمد قبادلو"، "فرهاد سلیمی" همراه با دو زندانی دیگر در همین زندان به دار آویخته شدند.

این اعدام ها در شرایطی صورت گرفت که از هفته ها و ماه ها قبل، خانواده های این زندانیان نسبت به اجرای قریب الوقوع حکم اعدام عزیزانشان توسط آدمکشان جمهوری اسلامی هشدار داده و از مردم ایران، سازمان های بین المللی و نهادهای حقوق بشری خواسته بودند تا برای توقف اعدام این زندانیان و همراهی و همدلی با آنان برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی در کنارشان باشند.

با آغاز شمارش معکوس اعدام این تعداد از زندانیان سیاسی، شبکه های اجتماعی با شعار "نه به اعدام" در گستره ای وسیع فعال شدند. جنبش دادخواهی، بویژه خانواده های جانفشاندگان سال های اخیر در همراهی و همدردی با خانواده زندانیان محکوم به اعدام آشکارا و با جدیت بیشتری در کمپین "نه به اعدام" حضور یافتند. سازمان های بین المللی، نهادهای حقوق بشری، کانون نویسندگان ایران و

تعدادی از هنرمندان نظیر توماج صالحی و مهدی یراحی به اشکال مختلف مخالفت خود را با روند رو به گسترش اعدام در ایران اعلام کرده و خواهان توقف مجازات مرگ در جمهوری اسلامی شدند. در خارج از کشور نیز، برپا کنندگان کمپین "نه به اعدام" با سازماندهی تظاهرات کوچک و بزرگ در تعدادی از شهرهای مختلف جهان به کف خیابان آمدند و با حمایت از خانواده های زندانیان در شرف اعدام، خواهان توقف اجرای حکم اعدام آنان توسط جمهوری اسلامی شدند.

جمهوری اسلامی اما بی توجه به همه این واکنش های داخلی و بین المللی که خواهان توقف اعدام در وجه کلی و بطور اخص توقف اجرای حکم اعدام محمد قبادلو، فرهاد سلیمی، محسن مظلوم، محمد فرامرزی، وفا آذربار و پژمان فاتحی بودند، طی یک هفته زندانیان سیاسی نامبرده را به چوبه دار آویخت.

سرکوب و کشتار و اعدام، اگرچه بخشی از ماهیت وجودی هیأت حاکمه ایران است، اما اجرای حکم اعدام در بازه زمانی جنگ اسرائیل و حماس به شدت افزایش یافته است. جمهوری اسلامی که طی ۴۵ سال گذشته همواره شعار نابودی اسرائیل را در سر فصل برنامه های خود داشته است، با شروع این جنگ ویرانگر نه تنها هیچ اقدام عملی در حمایت از مردم فلسطین انجام در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1056 February 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی